

متدولوژی معناشناسی واژگان قرآن*

جواد سلمان زاده (نویسنده مسؤول)**

زینب سادات حسینی***

چکیده:

واژه‌ها به‌عنوان عنصر اصلی کتاب قرآن، از جایگاه والایی در آن برخوردارند و گام نخست در فهم متن قرآن را به معناشناسی خودشان اختصاص می‌دهند. این نوشتار با پیش‌فرض امکان، ضرورت و فوریت معناشناسی واژگان قرآن، بر آن است که روشی جامع در معناشناسی واژه‌های قرآن ارائه کند. روش معناشناسی قرآن در این نوشته چنین ترسیم شده است که انواع منابع اعم از منابع نقلی، علمی و عقلی جهت معناشناسی شناسایی می‌شوند و سپس شیوه به‌کارگیری آنها در فرآیند معناشناسی به‌صورت نظری و تطبیقی تبیین می‌شود. از این مطالعه برمی‌آید که منابع و ابزارهای گوناگونی در معناشناسی واژگان قرآن به‌کار می‌آیند. برخی از آنها عبارت‌اند از: اتیمولوژی، دانش لغت، قرآن، حدیث، عهدین، واژه‌نامه‌های دیگر زبان‌ها و دانش‌های مرتبط با دانش معناشناسی واژگان قرآن.

کلیدواژه‌ها:

متدولوژی / روش‌شناسی / معناشناسی / مفردات قرآن / واژه‌های قرآن

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۶/۶.

j.sabdolla@chmail.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

zsh_39@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه مازندران

درآمد

دانش معناشناسی از دسته دانش‌های نوپدید است که هم در بخش مبانی نظری و هم در حیطه مبانی عملی‌اش در دوره کنونی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این دانش در جایگاه یک دانش مادر و کلان در بسیاری از دانش‌های دیگر به کار گرفته شده و ارتباط گسترده‌ای با دیگر دانش‌ها برقرار کرده است. دانش تفسیر قرآن نیز با هدف معناشناسی واژگان قرآن، ارتباط وثیقی با دانش معناشناسی برقرار کرده و شاخه میان‌رشته‌ای جدیدی را به نام معناشناسی واژه‌های قرآن به دست داده است. این شاخه علمی جدای از مبانی نظری‌اش، دارای مبانی عملی است که بخش مهمی از آن را می‌توان در روش‌شناسی آن پیدا کرد. بخش روش‌شناسی به دنبال روشی است تا شیوه و راه جامع و مانعی را جهت رسیدن به معانی واژه‌های قرآنی ترسیم کند.

در مطالعات پیشین این حوزه علمی، تلاش‌های گسترده و عمیقی انجام شده است، ولی بیشتر این تلاش‌ها در سطح موردی و مصداقی انجام شده است و چندی از واژه‌های قرآن را با روشی سلیقه‌ای و اختصاصی معناشناسی کرده‌اند. از این رو لازم شد تا جهت پیشبرد دو دانش معناشناسی و تفسیر، اقدامی نو انجام گیرد و با مطالعه آثار پیشین و انتزاع منابع و ابزارهای به کار رفته در آنها، روشی جامع و مانع در معناشناسی واژه‌های قرآن ارائه شود.

اصطلاح شناسی

اصطلاح «متدولوژی» از دو واژه «متد» و «لوژی» ترکیب یافته است. واژه «متد» به معنای روش، شیوه، اسلوب، روال، هنجار و طریقه (آریان‌پور، ۳۲۸۷/۴)، و واژه «لوژی» پسوندی است به معنای «دانش» (همان، ۳۰۸۸/۳). با توجه به معنای لغوی اجزای این اصطلاح، متدولوژی را می‌توان در زبان فارسی معادل روش‌شناسی و دانش روش گماشت؛ چنان‌که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ایران، واژه «روش» را به جای واژه «متد» پذیرفته است (دهخدا، ۲۰۱۵۱/۱۳). اما جدای از معنای لغوی متدولوژی، جهت کشف دقیق معنای متدولوژی و اجزای آن، لازم است معنای واژه متد (روش) نیز به صورت دقیق روشن شود.

روش را در لغت به معانی گوناگونی چون طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، نَسَق، منوال، سبک، طریق، قاعده، گونه، سنت، رسم و آیین، نَمَط و نهج به کار برده‌اند (ن.ک: دهخدا، ۱۲۳۷/۸). اما در اصطلاح واژه روش چنین تعریف شده است: مجموعه فعالیت‌های (دلاور، ۲۵) عقلانی (بیرو، ۲۲۳)، تدریجی و مرحله به مرحله (نوالی، ۹۱)، اندیشیده و سازمان یافته (بیرو، ۲۲۳)، که با استفاده از ابزار یا منبع خاص (رضایی اصفهانی، ۲۲) جهت رسیدن به هدفی (همان، ۲۱) چون حقیقت (دهخدا، ۲۰۱۵۴/۱۳)، دانش (بیرو، ۲۲۳) یا قدرت (همان، ۲۲۳) و با به کارگیری اصول و قواعدی (مصباح یزدی، ۱۵۱/۲) منطقی و بر اساس نظریات مبانی و سلايق (ایازی، ۱۴)، مانند گرایش‌های تفسیری علمی، فلسفی، عرفانی و حدیثی (مصباح یزدی، ۱۵۰/۲) انجام می‌گیرد.

جدای از برخی نقدهایی که بدین تعریف ترکیبی وارد است، می‌توان با استفاده از این تعریف، روش را شیوه استفاده از منابع دانست که تحت تأثیر اصول و قواعدی خاص انجام می‌گیرد. بر پایه تعریف ارائه شده از متد و روش، متدولوژی را می‌توان خرده‌دانشی معرفی کرد که به دنبال روشی جهت رسیدن به هدف است و در این روش، مؤلفه‌هایی چون منابع، اصول و قواعد وجود دارند که متدولوژی باید چگونگی و شیوه به کارگیری آنها را پیدا کند.

فرآیند متدولوژی

پس از تعریف اصطلاحات مورد نیاز، ورود به بدنه اصلی مقاله را با تجزیه ترکیب «متدولوژی معنانشناسی واژگان قرآن» آغاز می‌کنیم. این ترکیب اضافی از دو جزء معنادار «متدولوژی» و «معنانشناسی واژگان قرآن» ساخته شده است که جزء دوم، تبیین معانی مفردات قرآن می‌باشد و جزء نخست در پی آن است که برای تبیین معانی مفردات، روشی ارائه دهد تا بتوان به کمک این روش، همه مفردات قرآن را معنانشناسی کرد.

با توجه به تعریفی که از روش ارائه شد، خرده‌دانش متدولوژی با استفاده از منابع و ابزارهای گوناگون، روش معنانشناسی واژگان قرآن را ارائه می‌دهد و شیوه به کارگیری هر یک از این منابع را تبیین می‌کند.

برخی از این منابع و ابزارها عبارت‌اند از:

۱. اَیْمُولُوزِی

ریشه‌شناسی لفظی و بررسی کیفیت اشتقاق، نخستین گامی است که در مرحله اصطلاح‌شناسی دینی لازم می‌آید. اَیْمُولُوزِی به معنای خرده‌دانش شناخت «معنای حقیقی واژه»، امروزه به تاریخ یک واژه اطلاق می‌شود که از قدیم‌ترین زمان کاربرد آن تا زمان نوشتن تاریخ آن واژه را، هم از جهت لفظی و هم از جهت معنایی بررسی می‌کند (ابوالقاسمی، ۱۱). روش اَیْمُولُوزِیک که در واقع اساسی‌ترین روش فهم معنای الفاظ در متون ادبی است، به ما کمک می‌کند تا بتوانیم با ریشه‌شناسی تاریخی معنای الفاظ، نسبت و دلالت میان لفظ و معنا را در زمان و مکان وضع شده آن بررسی کنیم (فدایی مهربانی، ۱۷۹).

با توجه به تعریف مذکور، در اَیْمُولُوزِی ریشه اصطلاح با مراجعه به واژه‌نامه‌های عربی و منابع دانش صرف تعیین می‌شود و در صورت تعدد ریشه‌ها، باید وضعیت معنایی اصطلاح در هر ریشه لفظی مشخص شود. پس از تعیین ریشه لفظی، باید کیفیت اشتقاق و سیر تطور ریشه تا اصطلاح را بازایی کرد. در این مرحله لازم است تا حیات لفظی واژه از بدو تولد تا زمان کنونی مورد مطالعه قرار گیرد.

به‌عنوان نمونه می‌توان به واژه «فاجر» اشاره کرد که برخی از معناشناسان در بررسی معنای آن، نخست به ریشه و حروف اصلی آن «فجر» استناد کرده و مطالعاتشان را از ریشه‌شناسی آن آغاز کرده‌اند (ن.ک: ایزوتسو، ۲۰۴).

ریشه و سه حرف اصلی «فجر» در دو مصدر «فَجْر» و «فُجِّر» ظاهر می‌شود که این ماده در مصدر «فُجِّر»، در معنایی متفاوت از معنای وضعی‌اش به کار می‌رود (مصطفوی، ۳۱/۹)، از این رو در کاربردهای این ماده باید نوع مصدر آن تعیین شود تا معنای استعمالی‌اش روشن گردد.

بیشتر واژه‌نامه‌های عربی واژه «فاجر» را اسم فاعل برگرفته از مصدر «فُجِّر» دانسته‌اند و فُجِّر را به ظهور فسق و تجاوز و سقوط از حالت تقوا و عدالت معنا کرده‌اند (همان). برخی دیگر این واژه را به معنای روی‌گردان از حق و روی‌آورنده به

گناهان و محارم شمرده‌اند که به نظر می‌رسد آن را از همان مصدر «فُجُور» انتزاع کرده‌اند. با توجه به این معنا، آنها زناکار، دروغگو، تکذیب‌کننده و کافر را از مصادیق فاجر شمرده‌اند که از حق، راستی و عدالت روی گردانده‌اند (طریحی، ۴۳۴/۳).

پس از تعیین ریشه لفظی، باید کیفیت اشتقاق و سیر تطور ریشه تا اصطلاح را بازبینی کرد. در این مرحله لازم است تا سیر حیات لفظی واژه از بدو تولد تا زمان کنونی مورد مطالعه قرار گیرد.

۲. دانش لغت

پس از شناسایی ریشه و کیفیت اشتقاق واژه، نوبت به شناسایی معنای لغوی آن می‌رسد. معناشناسی لغوی، فرآیندی پیچیده است که به وسیله دانش لغت طی چند مرحله انجام می‌شود. این مراحل عبارت‌اند از:

الف) رجوع به واژه‌نامه‌ها

در معناشناسی لغوی، واژه‌نامه‌های عربی بهترین منابعی هستند که می‌توانند معنای وضعی یا اعتباری واژه را روشن کنند. در این گام، معمولاً چند معنای لغوی برای واژه ارائه می‌شود که یا با هم قابل جمع هستند و رابطه آنها از نوع روابط منطقی تساوی، عام و خاص مطلق یا عام و خاص من وجه است، و یا معانی به‌دست آمده با یکدیگر متباین هستند و رابطه میان آنها از نوع رابطه تباین است.

در حالت نخست، باید با تأمل روی معنای ارائه شده، رابطه منطقی میان معنای کشف شوند و آنها را در یک معنای متیقن جمع نمود. و در حالت دوم باید به دنبال مرجحی بود تا یکی از معانی را بر دیگر معانی ترجیح داد و یا با گزینش دیدگاه تفصیلی، جایگاه خاص هر یک از معانی به‌دست آمده را با ارائه قیود و شروطش مشخص کرد.

به‌عنوان نمونه می‌توان به واژه «حلم» اشاره کرد که واژه‌نامه‌ها معنای متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. برخی از این معانی عبارت‌اند از: شکیبایی (فراهیدی، ۲۴۷/۳؛ ابن منظور، ۱۴۶/۱۲؛ طریحی، ۴۹/۶)، نقیض سفاقت و جهل (ابن منظور، ۱۴۶/۱۲)، کنترل نفس از سلطه غضب (راغب اصفهانی، ۲۵۳؛ طریحی، ۴۹/۶)، احساسات که نتیجه آن سکون و آرامش و صبر در برابر ناملایماتی چون عجله، سبک‌سری، شتاب و غضب، اضطراب و

هیجان کودکی می‌باشد (مصطفوی، ۲۷۲/۲)، مسبب و نتیجه عقل (راغب اصفهانی، ۲۵۳؛ طریحی، ۴۹/۶)، عمل لجام زدن بر نفس و بازپس داشتن طبع از شدت خشم و غضب (زبیدی، ۱۶۷/۱۶).

تحلیل و مقایسه این معانی نشان می‌دهد که واژه «حلم» برای معنای شکیبایی وضع شده است؛ البته نه هر نوع شکیبایی، بلکه این واژه به معنای شکیبایی در برابر احساسات بشری مانند شتابزدگی، سبک‌سری و اضطراب می‌باشد. و از همین روست که این واژه را در برابر واژگانی چون جهل و سفاهت نهاده و نتیجه آن را آرامشی دانسته‌اند که در نتیجه کنترل احساسات به دست می‌آید.

آنان که واژه «حلم» را به واژه «عقل» نسبت داده‌اند، این قوه شکیبایی در برابر احساسات را برخاسته از قوه دیگری به نام عقل دانسته‌اند. مرتبط کردن این دو قوه به یکدیگر از آن روست که قوه عقل، قوه مستقلی در وجود بشری است و خاستگاه بسیاری از سجایای اخلاقی و قوای بازدارنده انسان از زشتی‌ها و بدی‌ها می‌باشد. از این رو معانی مذکور، معانی در طول هم هستند و هر یک عناصر و ابعادی از لایه‌های معنایی واژه «حلم» را هویدا می‌سازند؛ به گونه‌ای که هیچ یک از این معانی، دیگری را نقض نمی‌کند. به عنوان مثال از مقایسه دو معنای اخیر برمی‌آید که این دو معنای ارائه شده برای واژه حلم در طول هم هستند و با یکدیگر قابل جمع می‌باشند. بدین ترتیب که می‌توان گفت حلم، حالتی از طمانینه نفس است که در نتیجه لجام زدن بر نفس به وجود می‌آید و با شکل‌گیری آن، انسان به درجه‌ای از بردباری می‌رسد که بلاها نمی‌توانند او را بشکنند.

ب) رجوع به هم‌خانواده‌های معنایی

سومین گام در این مرحله، استفاده از هم‌خانواده‌های معنایی واژه است که با واژه مورد نظر در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند. دانش معناشناسی از این قاعده به رابطه «هم‌نشینی» یاد می‌کند. مراد از واژگان هم‌خانواده معنایی، واژگانی هستند که معانی آنها به یکدیگر نزدیک است که گاه از روی تسامح، از آن به مترادف یاد می‌شود؛ چنان‌که برخی در وجه تسمیه «ترادف» گفته‌اند که دو واژه مترادف را از آن رو مترادف گویند که هر یک از آن دو می‌تواند به جای دیگری به کار رود (طیب حسینی، ۱۱۱)، در حالی که وجود دو

واژه با معنای کاملاً یکسان در پدیده زبان، امری حشو خواهد بود که از ساحت دانش زبان به دور است. پس دقیق‌تر این است که به جای تعبیر «ترادف»، از تعبیر «هم‌خانوادگی معنایی» استفاده شود که با معنای واژه «ترادف» به معنای در یک ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن (ابن منظور، ۱۱۵/۹؛ مصطفوی، ۱۰۸/۴) نیز سازگارتر است.

اهمیت رجوع به هم‌خانواده‌های معنایی بدان است که از یک سو در تدقیق معنای لغوی به دست آمده مفید می‌باشند، و از سوی دیگر در فهم دقیق و عمیق الفاظ قرآنی و استنباط لطایف و نکات ظریف آیات قرآن تأثیرگذار است (طیب حسینی، ۱۱۴) و از سوی دیگر، معنای لغوی به دست آمده را تثبیت و تحکیم می‌کند. همچنین هم‌خانواده‌های معنایی می‌توانند وجه جمع میان معانی به دست آمده و ترجیح یکی از معانی بر دیگر معانی را روشن نمایند.

به عنوان نمونه می‌توان به واژه «سیئه» اشاره کرد که در آیات ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ﴾ (اعراف/۹۵-۹۴) به جای دو واژه «بأساء» و «ضراء» به کار رفته است. برای تبیین نسبت معنایی میان واژه «سیئه» با دو واژه «بأساء» و «ضراء»، باید معانی آنها با یکدیگر مقایسه شود.

«سیئه» در واژه‌نامه‌های عربی چنین معنا شده است: عمل زشت و نادرست (فراهیدی، ۳۲۷/۷)، مجازات، انتقام، ویژگی و خصلتی که عاقبتش برای صاحب آن بد است و در برابر «حسنه» که نعمت و طاعت را به دنبال دارد، سیئه، معصیت و بلایی مانند بی‌بارانی و تنگی روزی را به دنبال دارد (طریحی، ۲۳۲/۱).

«بأساء» در معانی زیر به کار رفته است: جنگ، مشقت، ضرر (فراهیدی، ۳۱۶/۷)، گرسنگی، سختی (طیب حسینی، ۹۳)، قحطی (طریحی، ۵۰/۴)، ناپسندی، سختی‌ها و دشواری‌های داخلی زندگی (مصطفوی، ۲۰۶/۱). این واژه بیشتر در زخم و قتل ناشی از جنگ به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۵۳).

«ضراء» در معانی زیر به کار می‌رود: خشکسالی، وضعیت زیان‌رسان، نقص مالی و جانی، سختی (ابن منظور، ۴۸۲/۴)، زیان مالی و جانی (همان، ۲۰/۶)، بیماری (طریحی، ۵۰/۴)، دشواری‌های خارجی زندگی (مصطفوی، ۲۰۶/۱).

مقایسه معانی سه واژه مذکور نشان می‌دهد که دو واژه «بأساء» و «ضراء» در معانی دقیق خود، از پیامدهای سیئه و معصیت هستند؛ چنان‌که برخی واژه‌شناسان بدان تصریح کرده‌اند (طریحی، ۲۳۲/۱). ارتباط علت و معلولی میان دو واژه «بأساء» و «ضراء» با واژه «سیئه» نشان می‌دهد که این سه واژه از نظر معنایی به یکدیگر نزدیک هستند و می‌توان آنها را در یک خانواده معنایی گسترده قرار داد که همه معانی آنها را پوشش دهد.

ج) رجوع به هم‌خانواده‌های لفظی

گام بعدی در این مرحله، رجوع به هم‌خانواده‌های لفظی واژه است که در دانش معنانشناسی به رابطه «جانیشینی» از آن یاد می‌شود. مراد از هم‌خانواده‌های لفظی، مجموعه واژگان هم‌ریشه‌ای هستند که در اوزان صرفی گوناگون کاربرد دارند. برخی این نوع ارتباط میان واژه‌ها را اشتقاق نامیده و آن را چنین تبیین کرده‌اند که میان دو واژه در اصل معنا و ترکیب حروف تناسب دیده شود و به همین سبب، یکی از آن دو واژه به دیگری برگردانده شود (طیب حسینی، ۹۳).

اهمیت توجه به پیوند هم‌خانوادگی لفظی از آن روست که با توجه به ضرورت تغایر و تفاوت معنایی میان واژگان هم‌خانواده لفظی (همان، ۹۵)، این واژه‌ها از نظر معنایی به یکدیگر قرابت داشته و در یک حوزه معنایی جای می‌گیرند. دقت در ارتباط معنایی این نوع واژگان و کشف قرابت معنایی میان آنها می‌تواند در تدقیق معنای لغوی واژه مورد نظر مؤثر بوده و ابعاد و لایه‌های گوناگونی از معنای کلی آن را روشن سازد.

دیگر دستاورد بررسی هم‌خانواده‌های لفظی، در اتیمولوژی و ریشه‌یابی واژگان خود را نشان می‌دهد؛ بدین ترتیب که با مطالعه هم‌خانواده‌های لفظی واژه مورد نظر، ریشه به‌دست آمده تثبیت می‌شود و در صورت تعدد ریشه، می‌توان وجه جمع ریشه‌های به‌دست آمده یا وجه ترجیح یکی از ریشه‌ها را پیدا کرد.

برای نمونه می‌توان به واژه قرآنی «جاهلیه» اشاره کرد. برای بررسی معنایی این واژه لازم است که برخی از واژگان هم‌خانواده آن چون «جاهل» و «جهل» نیز بررسی شوند تا بتوان معنایی جامع و دقیق از واژه مورد نظر ارائه کرد.

جَهَل: نقیض علم (فراهِیدی، ۳/۳۹۰)؛ از ملازمات جهل، اضطراب است (مصطفوی، ۱۳۲/۲).

جَهَّالَه: انجام کاری بدون داشتن علم (فراهِیدی، ۳/۳۹۰)؛ هر آنچه علت معصیت خداوند قرار گیرد (طریحی، ۵/۳۴۵)؛ ترجیح لذت فانی بر لذت باقی (همان).
جَهَل: علم نداشت (فراهِیدی، ۳/۳۹۰).

إِسْتَجْهَلَه: او را جاهل و ذلیل شمرد (ابن منظور، ۱۱/۱۲۹).

جَاهِلِيَّة: وصف جامعه عرب قبل از اسلام است که ویژگی‌هایی چون عدم علم به خداوند متعال، پیامبر ﷺ و شرایع دین داشتند و به نسب پرستی، تکبر و سرکشی شهره بودند (همان، ۱۳۰).

مطالعه و بررسی معانی مذکور واژه‌های مشتق شده از ریشه «جهل» نشان می‌دهد که جهل در معنای عدم علم وضع شده است و این معنا پیامدهایی چون اضطراب، ارتکاب معصیت خداوند، ترجیح لذت فانی بر باقی، ذلت، تکبر و سرکشی را به دنبال دارد. پیامدهای مذکور برای واژه «جهل» با بررسی معنای این واژه به تنهایی به دست نمی‌آید، بلکه آنها را می‌توان در مشتقات و هم‌خانواده‌های لفظی این واژه پیدا کرد. اما در تحلیل پیامدهای جهل و نادانی می‌توان گفت که عدم علم و آگاهی، به اعتقاد برخلاف واقع و سپس عمل ناآگاهانه منجر می‌شود؛ چنان‌که برخی در تبیین معنای جهل، به اعتقاد به چیزی برخلاف واقع آن و انجام کاری برخلاف گونه‌ای که باید انجام می‌شد، اشاره کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۲۰۹) و این اقدام برخلاف حق و واقعیت، همان معصیت خداوند می‌باشد که این عمل فرد جاهل برخاسته از جهل بینی اوست که لذت فانی به دست آمده از معصیت خداوند را بر لذت موعود و باقی ترجیح می‌دهد.

اما از سوی دیگر، نداشتن علم و آگاهی، نقص و ضعفی فکری و روانی برای انسان به ارمان می‌آورد که این نقص و ضعف در سطوح بالایش، به بیماری‌های روانی چون اضطراب و ذلت کشیده شود. همچنین رسوخ و نفوذ جهل در وجود انسان و دورماندن از وادی علم، احساس و تصویری باطل به او القا کرده و انسان را به وادی تکبر و سرکشی می‌اندازد. به نظر می‌رسد که تکبر زمانی در انسان جاهل پیدا می‌شود که فرد به جهل مرکب افتاده باشد؛ زیرا در این سطح از جهل است که انسان با وجود عدم

آگاهی، مدعی علم و آگاهی می‌باشد و خود را برتر از دیگران می‌بیند؛ چنان‌که برخی از معنانشناسان، مردم جاهلیت را مردمی با طبع سرکش و تند معرفی می‌کنند که با کوچک‌ترین انگیزه و تحریکی طغیان می‌کردند (ایزوتسو، ۴۲).

د) رجوع به واژگان متضاد

از دیگر منابع کارآمد در معنانشناسی اصطلاحات دانش تفسیر، رجوع به اصطلاحات متضاد است. اعتبار این منبع در کشف معنا و مفهوم اصطلاحات تفسیری مبتنی بر اصل علمی «تعرف الاشياء باضدادها» می‌باشد. البته کاربری این منبع معمولاً در واژگانی روی می‌دهد که با بسامد قابل ملاحظه‌ای، در بافت‌های خاصی همراه با واژه‌های متضادش به کار رود تا ارزش معنایی برجسته جفت خود را کسب کند (همان، ۳۰).

نمونه را می‌توان به واژه «کافر» اشاره کرد که در کتاب قرآن کریم بارها و بارها با واژه متضاد خود «مؤمن» به کار رفته است. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَمْتَعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ (محمد/۱۲).

این آیه تصویری اخروی از جامعه بشری ارائه می‌دهد و با تقسیم آن به دو گروه مؤمن و کافر، وضعیت اخروی هر یک از این دو گروه را توصیف می‌کند. از این تقسیم دوگانه برمی‌آید که واژه مؤمن در معنای نقیض کافر و واژه کافر در معنای نقیض مؤمن به کار رفته است.

همین تقسیم دوگانه را می‌توان در آیات ۱۶-۱۵ سوره روم نیز مشاهده کرد. شبیه این تقسیم از نوع دنیوی‌اش را می‌توان در آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (نساء/۷۶) پیدا کرد که با تقسیم انسان‌ها به دو گروه مؤمن و کافر، مؤمنان را رزمندگان راه خداوند و کافران را رزمندگان راه طاغوت معرفی می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۱۷۷).

این آیه گروهی از انسان‌ها را توصیف می‌کند که سوء سرمایه کفر را با سرمایه ایمان

معاوضه می‌کنند. از این نوع تعبیر برمی‌آید که وجود و حضور کفر به معنای عدم و غیبت ایمان است، از این رو کفر، همان بی‌ایمانی و ایمان، همان بی‌کفری می‌باشد.

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا قَامَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۹۷). ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ آوَتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۰۰).

قرار گرفتن واژه «کافر» در کنار واژه «مؤمن» این بار معنایی را به همراه دارد که در این بافت‌ها، واژه «کافر» به معنای «بی‌ایمان» به کار رفته است (همان، ۳۰)؛ چنان‌که این بار معنایی با معنای وضعی واژه «کافر» نیز هماهنگ می‌باشد (ن.ک: فراهیدی، ۳۵۶/۵؛ ابن منظور، ۱۴۴/۵؛ طریحی، ۴۷۴/۳؛ مصطفوی، ۷۸/۱۰).

۳. قرآن

کتاب قرآن این ظرفیت را دارا می‌باشد که برخی از واژه‌های خود را تعریف و معناشناسی کند. روش استفاده از این منبع بدین ترتیب است که واژه مورد نظر، نخست با مراجعه به واژه‌نامه‌های قرآنی معناشناسی می‌شود و در صورت نبود واژه در این واژه‌نامه‌ها یا غفلت واژه‌نامه‌ها در گردآوری همه آیات مربوط به واژه مورد نظر، می‌توان با گردآوری همه آیات مربوط به واژه مورد نظر و به‌کارگیری روش تفسیری قرآن به قرآن، معنایی قرآنی از آن واژه ارائه نمود.

با توجه به صحت لفظی و معنایی همه مطالب قرآن، تعاریف قرآنی قطعی‌ترین تعاریفی هستند که می‌توان به آنها اعتماد کرد و آنها را سنجۀ ارزیابی دیگر تعاریف قرار داد. این گونه تعاریف با توجه به غرض هدایتی قرآن، ابعاد خاصی از معانی واژه‌ها را رونمایی می‌کنند که با غرض هدایتی قرآن مرتبط هستند.

نمونه را می‌توان به واژه «ظالم» در قرآن اشاره کرد که در آیه ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف/۴۴) به کار رفته است و بلافاصله آیه بعدی آن را چنین تعریف می‌کند که ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف/۴۵)؛ ظالمان، همان کسانی هستند که (مردم را) از راه خداوند باز می‌دارند و آن

را کج می‌خواهند و آخرت را انکار می‌کنند. قرآن در این آیه، سه ویژگی مهم از ظالمان را ارائه می‌کند و هویت فکری، گرایشی و رفتاری کاملی از آنها را ترسیم می‌کند.

توجه کامل و دقیق قرآن به واژگان قرآنی تا حدی است که معناشناسان را به اقرار بر جامعیت و دقت قرآن واداشته است. برخی از آنها در حوزه معناشناسی واژگان قرآنی اذعان کرده‌اند که ما در قرآن نمونه‌های این‌چنینی بسیاری داریم که با گردآوردن این مثال‌ها، مقایسه آنها با یکدیگر و بررسی یک‌به‌یک آنها در مقابل هم، می‌توانیم منطقاً امیدوار باشیم که به تعریف اصلی واژه - شیء دست یابیم (ن.ک: ایزوتسو، ۲۸).

۴. حدیث

از دیگر منابع دینی، احادیث هستند که با توجه به دامنه گسترده‌شان، ظرفیت بالایی برای تعریف و معناشناسی واژه‌ها دارا هستند. گواه بر اهمیت این منبع در معناشناسی واژه‌ها، واژه‌نامه‌های غریب‌الحدیث است که در سایه احادیث شکل گرفته و عهده‌دار معناشناسی واژه‌های به‌کاررفته در احادیث می‌باشند. روش کار با این منبع بدین ترتیب است که نخست می‌توان به واژه‌نامه‌های حدیثی مراجعه کرد و از سوی دیگر، می‌توان واژه مورد نظر را در منابع حدیثی جست‌وجو کرد و با تشکیل خانواده حدیثی، تعریفی از آن واژه از منظر حدیث ارائه نمود.

تعاریف حدیثی واژه‌های قرآنی ابعاد گوناگونی از معانی آنها را روشن می‌کنند؛ زیرا احادیث در طول بازه زمانی تقریباً سه قرنی، با اسباب صدور مختلف و در فضاهای اجتماعی گوناگون صادر شده‌اند. آنها گاه در پاسخ به سؤال یک فرد زبان‌دان صادر شده و ابعاد لغوی و زبانی یک واژه را رونمایی می‌کنند. اما گاه احادیث در پاسخ به یک فقیه یا در محفل فقها صادر شده و حامل ابعاد معنای فقهی واژه مورد نظر می‌باشد.

جهت تبیین کارایی احادیث در معناشناسی واژه‌های قرآنی، می‌توان به معنای واژه «عزیز» در احادیث اشاره کرد. این واژه در احادیث این گونه معنا شده است: این واژه در حدیث «ما ینبغی للمؤمن أن یتوحش إلی أخیه فمن دونه المؤمن عزیز فی دینه» در توصیف مؤمن به‌کار رفته است و مؤمن را فردی توصیف می‌کند که به‌وسیله دینش، قدرت و عظمت پیدا می‌کند. بدین معنا که مؤمن با ارزش ایمانی که پیدا کرده است،

این قابلیت را پیدا می‌کند که با خداوند ارتباط بگیرد و از وحشت خلوت و تنهایی نجات پیدا کند (طریحی، ۲۵/۴). در این حدیث، غلبه بر تنهایی نوعی قوت و توانمندی قلمداد شده و از آن به عزت تعبیر شده است؛ چنان‌که واژه‌شناسان این واژه را در لغت نیز به معنای شکست‌ناپذیر دانسته‌اند (ابن منظور، ۳۷۴/۵). از تلفیق معنای لغوی و حدیثی این واژه برمی‌آید که عزیز، قدرتمندی است که هیچ مانعی نمی‌تواند بر او غلبه کند و او به وسیله ایمانش به خدا، بر همه موانع غلبه می‌کند.

۵. قرائت‌های مختلف

برخی از واژگان قرآنی در قرائت‌ها و خوانش‌های گوناگونی ظاهر شده‌اند که هم به جهت لفظی و هم به جهت معنایی، می‌توان آنها را هم‌خانواده و نزدیک به هم دانست. هم‌خانوادگی لفظی و معنایی قرائت‌های متفاوت از یک واژه، بستری تازه را فراهم می‌سازد تا بتوان با بررسی آنها، بار معنایی تازه‌ای جهت تکمیل و تدقیق معنای آن واژه به دست آورد.

نمونه را می‌توان به معناشناسی واژه «قیوم» اشاره کرد که به صورت «قیام»، «قیام» و «قیَم» نیز قرائت شده است. شاید در راستای همین سه قرائت بوده است که برخی چون ابن عبدالبر، باور داشته‌اند که «قیام»، «قیوم» و «قیَم» به معنایی واحد به کار می‌روند؛ هر چند اصل این مدعا خالی از اشکال نیست (ن.ک: پاکتچی، ۱۴).

۶. عهدین

از دیگر منابع مهم در معناشناسی واژه‌های قرآن، دو کتاب تورات و انجیل هستند که در ادبیاتشان گاه از واژه‌های قرآنی استفاده کرده‌اند. روش کار با این منابع نیز همانند منابع قبلی، آن است که همه مطالب پیرامون واژه مورد نظر از این دو منبع گردآوری شوند و با مطالعه آنها، تعریفی از واژه ارائه شود. تعریف عهدینی می‌تواند ابعاد معنایی واژگان قرآنی را در دوران ماقبل اسلام روشن کند. ناگفته نماند که این دو منبع به گواه تاریخ، دستخوش پدیده دسّ و تحریف شده‌اند و در صورتی می‌توان

بدان‌ها استناد کرد که بتوان صحت آنها را با استفاده از دیگر منابع و قراین موجود اثبات کرد.

نمونه استفاده از این منابع در معنانشناسی واژه‌های قرآن را می‌توان به معنانشناسی واژه «قیوم» اشاره کرد که جهت رسیدن به معنای دقیق و درست آن، لازم است معنای آن در متون دینی یهود نیز بررسی شود. در برخی از این منابع، دو صفت «حی» و «قیام» همانند کاربردهای قرآنی، در کنار هم به کار رفته‌اند و «قیام» در معنایی نزدیک به معنای عربی‌اش به کار رفته است (پاکتچی، ۱۷). کاربرد دو واژه «حی» و «قیام» در کنار یکدیگر نشان می‌دهد که دو واژه مذکور با یکدیگر پیوند و ارتباط معنایی دارند. برای کشف این پیوند معنایی باید معنای لغوی واژه «قیوم» آشکار شود.

واژه «قیوم» در دانش واژه‌شناسی، معانی گوناگون به خود گرفته است. برخی از این معانی عبارت‌اند از: قیوم و قیام دو صفت خداوند هستند و بدین معنا دلالت می‌کنند که خداوند به تدبیر امر آفرینش اعم از ایجاد و روزی‌رسانی می‌پردازد و البته به جایگاه مخلوقات علم دارد؛ از این رو قیام‌کننده به امور خلق و تدبیر عالم در همه ابعادش را قیوم نامیده‌اند. برخی قیوم را قائم به نفس، مایه قوام (ابن منظور، ۵۰۴/۱۲) و حافظ هر موجودی (راغب اصفهانی، ۶۹۰) دانسته‌اند. از معنای لغوی واژه قیوم برمی‌آید که موجود قائم به نفس و مایه قوام و حفظ دیگر موجودات، مقدمات و لوازمی دارد. برخی از این لوازم این است که موجود قیوم خود باید حی و زنده باشد. آشکار شدن ارتباط معنایی واژه «قیوم» و «حی» نشان می‌دهد که کاربرد این دو واژه کنار یکدیگر در کتب عهدین از جهت معنایی، کاربردی درست و دقیق بوده است.

۷. دانش‌های مرتبط با دانش معنانشناسی واژگان قرآن

مرحله بعدی در الگوی ارائه شده، مطالعه علمی واژه در دیگر علوم است که واژه مورد نظر در آن علوم کاربرد دارد. اهمیت مراجعه به علوم دیگر از این روست که در نگاه توحیدی به جهان و هستی، همه اشیاء و پدیده‌ها به صورت شبکه‌وار به یکدیگر متصل و مرتبط هستند. از این دیدگاه برمی‌آید که علوم نیز با رسالت واحد کشف حقیقت، شبکه‌وار به یکدیگر متصل و مرتبط هستند. رسالت واحد علوم و در نتیجه

اتصال و ارتباط آنها با یکدیگر، این گمانه را تقویت می‌کند که واژه‌های مشترک میان علوم گوناگون می‌توانند معانی نزدیک به یکدیگر داشته باشند و مقایسه معانی آنها در علوم گوناگون، در تدقیق معنای واژه مورد نظر، گزینش معنای برتر و تبیین وجه جمع معانی گوناگون مفید خواهد بود. برخی از علوم که می‌توانند در معناشناسی واژه‌های قرآن مفید باشند، بدین قرارند:

فقه، کلام و عرفان: واژه‌های قرآن گاه با واژه‌های دیگر دانش‌های اسلامی چون فقه، کلام و عرفان مشترک می‌باشد، از این رو شایسته است واژه مورد نظر از دریچه این دانش‌ها نیز مطالعه شود تا ویژگی‌ها و خصوصیات فقهی، کلامی و عرفانی آن روشن گردد. روشن شدن ویژگی‌های فقهی، کلامی و عرفانی واژه‌ها، از یک سو جامعیت معنای به‌دست آمده را تأمین می‌کند و از سوی دیگر، در تدقیق آن معنا مؤثر می‌باشد.

فلسفه: فلسفه نیز به‌عنوان دانشی عقلی، برخی واژه‌های قرآن را در ادبیات خود به‌کار می‌گیرد، از این رو می‌توان ویژگی‌های عقلی واژه‌های مشترک این دو دانش را از دریچه دانش فلسفه پیدا کرد و معنای دقیق‌تری از واژه‌های مورد نظر ارائه نمود.

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و علوم تربیتی: از دیگر علوم که برخی از واژه‌های قرآن را به‌کار می‌گیرند، سه دانش جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی است. استفاده از این سه دانش می‌تواند زوایای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی واژه‌های مشترک را تبیین کند و ضریب دقت تعریف آنها را بالا ببرد.

به‌عنوان نمونه می‌توان به معناشناسی واژه «فاجر» اشاره کرد که برخی از معناشناسان معاصر در مطالعه ساختمان معنایی آن، به کاربرد آن در دانش کلام و فقه اشاره کرده‌اند که این واژه قرآنی، در دانش کلام برای بیان یک مقوله منفی در محدوده مفهوم مؤمن به‌کار می‌رود (ایزوتسو، ۲۰۴). ایزوتسو همین واژه را در دانش فقه نیز پی‌جویی می‌کند و بدین نتیجه می‌رسد که فاجر در دانش فقه، کسی است که گرچه بدکردار و بدعمل است، ولی هنوز از زمره امت اسلام محسوب می‌شود (همان).

اما این واژه در لغت به کسی اطلاق شده است که فسق و تجاوز ظاهری داشته و از بلندای تقوا و عدالت فرو افتاده باشد (مصطفوی، ۳۱/۹). برخی این واژه را به معنای روی‌گردان از حق و روی‌آورنده به گناهان و محارم شمرده‌اند و با توجه به این معنا،

انسان زناکار، دروغگو، تکذیب‌کننده و کافر را از مصادیق فاجر شمرده‌اند که از حق، راستی و عدالت روی گردانده است (طریحی، ۴۳۴/۳).

مقایسه معنای لغوی با دو معنای فقهی و کلامی این واژه نشان می‌دهد که فاجر مفهومی عام است که به هر بدکردار متجاهری گفته می‌شود و این کردار بدش، ایمان او را لکه‌دار کرده باشد. این مفهوم عام بر مصادیق زیادی چون زناکار، دروغگو، تکذیب‌کننده و کافر قابل تطبیق است که با فسق و تجاوز ظاهری‌شان، از حق، راستی و عدالت روی گردانده و در نتیجه، از بلندای عدالت و تقوا فرو افتاده‌اند.

۸. منابع لغوی دیگر زبان‌ها

واژه‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های زبان‌های دیگر نیز از دیگر منابعی است که ابعاد خاصی از معنای واژه‌های قرآنی را روشن می‌سازند. اهمیت رجوع به منابع لغوی زبان‌های غیر عربی از این‌روست که این تعاریف حاوی نکات و مطالب نوینی است که برگرفته از فرهنگ و شرایط اجتماعی آن زبان‌ها می‌باشند و زبان عربی به جهت فرهنگ و اجتماع خاص خود، بدان نکات بی‌توجه مانده است.

به‌عنوان نمونه می‌توان به واژه «مروء» اشاره کرد که برخی از دانش‌پژوهان در بررسی معنای آن، به معادل آن در زبان فارسی و انگلیسی استناد می‌کنند که این واژه در زبان فارسی معادل «مردی» و در زبان انگلیسی معادل «Manliness» است. ایشان در توضیح معادل‌یابی واژگان در زبان‌های دیگر گوشزد می‌کنند که در بافت‌هایی که نیاز به دقت و باریک‌بینی‌های معنایی نیست، چنین برابری و توجیه آنها درست است (ن.ک: ایزوتسو، ۳۱).

۹. دیدگاه‌های مستشرقان

تعاریف مستشرقان از واژه‌های قرآن، از دیگر منابعی است که می‌تواند در معنانشناسی آنها استفاده شوند. این تعاریف از دیدگاه یک دانشور غربی، واژه‌های قرآن را معنا کرده و ابعاد خاصی از واژه مورد نظر را روشن می‌سازند. اهمیت تعاریف مستشرقان از این‌روست که واژه‌های قرآن از نگاه یک دانشور غیر اسلامی و تحت تأثیر

فکر، فرهنگ و جامعه غربی معناشناسی شده است که با فکر، فرهنگ و جامعه شرقی متفاوت و گونه‌گون است.

مثلاً می‌توان به واژه «جاهلیت» اشاره کرد که برخی از قرآن‌پژوهان در تبیین حوزه معنایی آن، به سخن آربری به‌عنوان یک مستشرق استناد کرده‌اند که وی وصف مردم جاهلی را غرور و نخوت بی‌حدواندازه‌ای دانسته است که مسبب خونریزی‌های خانوادگی بی‌شمار در بیابان‌های عربستان شده بود (ن.ک: همان، ۴۱)

معنای لغوی واژه «جاهلیه» نشان می‌دهد که این واژه به شرایط و اوضاع قبل از اسلام و دوره فترت و گسستگی میان دو دین مسیح و اسلام (فراهیدی، ۳۹۰/۳) گفته می‌شده است که مردم نسبت به خداوند، پیامبر و دین جاهل بودند (طریحی، ۳۴۵/۵) و از معارف خداوند محروم ماندند (مصطفوی، ۱۳۱/۲). در این شرایط، آداب و رسوم زندگی آنها بر پایه فخر به پدران و انساب و تکبر و سرکشی طراحی می‌شده است (طریحی، ۳۴۵/۵).

اما مقایسه معنای لغوی این واژه با برداشت مستشرقان، نشان می‌دهد که روزگار جاهلیت با جداسدن از دین و معارف الهی و تن دادن به هواهای نفسانی، به‌ویژه غرور و تکبر، به جامعه‌ای آلوده، سیاه، تاریک و افسارگسیخته مبدل شده بود که انجام هر ناپسندی در آن دوره ممکن می‌نمود؛ چنان‌که فجیع‌ترین آسیب‌های اجتماعی چون خونریزی، دزدی و غارت، قبح و زشتی واقعی‌اش را از دست داده و به اموری عادی و قابل تحمل تبدیل شده بود.

تطبیق روش بر واژه «صداقت»

واژه «صداقه» از دو ریشه «صدق» و «صدق» برخاسته است (ابن منظور، ۱۹۳/۱۰) که ریشه نخست به‌معنای «راستی» و «مطابقت با واقع» (مصطفوی، ۲۱۵/۶)، و ریشه دیگر به‌معنای «قوت» (ابن فارس، ۳۳۹/۳)، «استحکام» و «ثبوت» می‌باشد. تفاوت ریشه و خاستگاه لغوی این واژه، دو معنای متفاوت بدین واژه تزریق می‌کند؛ به‌گونه‌ای که پذیرش هر یک از این ریشه‌ها، معنای خاصی به واژه صداقت خواهد بخشید. چنان‌که برخی از لغت‌دانان واژه «صداقه» را از ریشه «صدق» شمرده و آن را به «قوت دوستی»

معنا کرده‌اند (عسکری، ۳۱۱). اما اگر آن را از ریشه «صِدْق» بگیریم، معنای راستی، راستگویی و مطابقت با واقع بدان تزییق خواهد شد (ن.ک: راغب اصفهانی، ۴۸۰). این واژه در واژه‌نامه‌های عربی به «راستی اعتقاد به دوستی با کسی» (همان) و «دوستی» (ابن منظور، ۱۹۴/۱۰) معنا شده است که از اوصاف ویژه نوع انسان می‌باشد (راغب اصفهانی، ۴۸۰).

هم‌خانواده‌های لفظی این واژه نیز برخی از لایه‌های معنایی آن را نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، واژه «صِدْق» از هم‌خانواده‌های لفظی واژه «صَدَاقَه» است و به‌معنای تصدیق‌کننده (فراهیدی، ۵۶/۵)، بسیار راستگو، کسی که سخنش را با رفتار تصدیق‌کند (ابن منظور، ۱۹۴/۱۰)، کسی که به راستی عادت کرده است و همواره از دروغ به‌دور است، و کسی که سخن و باورش راست است (راغب اصفهانی، ۴۷۹)، به‌کار می‌رود. تأمل در معانی مذکور برای واژه «صِدْق» و مقایسه آنها با معنای «صَدَاقَه»، نشان می‌دهد که واژه «صَدَاقَه» به‌راستی برخاسته از تطابق میان سخن، باور و رفتار اطلاق می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در صورت عدم تطابق سخن با اعتقاد یا عدم تطابق سخن با رفتار، انسان از دستیابی به زیبایی صداقت باز خواهد ماند.

اما دیگر لایه معنایی این واژه زمانی خودش را نشان می‌دهد که این واژه را با واژه «حق»، از واژگان هم‌خانواده معنایی‌اش مقایسه کرد. برخی در بیان ارتباط این دو مفهوم، آن دو را نسبت به همدیگر عام و خاص بیان داشته‌اند که حق، وقوع چیزی در سر جای خودش اعم از خبر یا غیرخبر است و صدق، خبر دادن از چیزی به‌گونه‌ای که هست، می‌باشد. همچنین حق در لغت به‌معنای ثابتی است که انکار آن روا نیست و در اصطلاح، به حکم مطابق با واقع گفته می‌شود (عسکری، ۱۹۳)، و صدق به‌طور خاص در قول و سخن شایع شده است (همان، ۱۹۴).

از مقایسه «صدق» با «حق» برمی‌آید که حق بر سخن، گرایش و رفتار تعلق می‌گیرد، در حالی که صدق تنها بر سخن قرار می‌گیرد. همچنین قرار گرفتن واژه «صدق» در برابر واژه «کذب» (ابن منظور، ۱۹۳/۱۰)، بیش از پیش معنای «راستی» را برای واژه مذکور تأیید و تأکید می‌کند.

مطالعه ماده «صدق» در آیه ﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ...﴾ (یونس/۹۳) نشان می‌دهد که این ماده به معنای خیر و صلاح نیز کاربرد دارد (طریحی، ۱۹۹/۵). این کاربرد قرآنی از این واژه، بار معنایی جدیدی را برای این واژه نشان می‌دهد که ماده «صدق» در معنای خیر و صلاح نیز به کار برده می‌شود؛ چنان‌که همین معنا را می‌توان در واژه‌نامه‌های دیگر زبان‌ها چون زبان فارسی پیدا کرد (ن.ک: دهخدا، ۱۴۸۹۸/۱۰).

در حدیث امام صادق علیه السلام، ماده «صدق» این گونه به کار رفته است: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ... فَإِنَّهَا صِدْقَةٌ وَلَمْ يَكُنْ يَغْسِلُهَا إِلَّا صِدْقٌ...» (کلینی، ۴۵۹/۱). در این حدیث، حضرت فاطمه علیه السلام به وصف «صدیق» و امیرمؤمنان علیه السلام به وصف «صدیق» یاد شده‌اند. توصیف شخصیت کامل معصوم به وصف «صدیق» و «صدیق» از بار معنایی جامع و کامل این ماده خیر می‌دهد. از این رو ماده «صدق» در حدیث به راستی و درستی کاملی اشاره دارد که همه ابعاد و جوانب شخصیتی انسان اعم از سخن، گرایش و رفتار را پوشش می‌دهد.^۱

یکی از کاربردهای ماده «صدق» در قرآن، واژه «صدق» است که در آیه ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ...﴾ (سبأ/۲۰) به کار رفته است. این واژه به صورت «صدق» نیز در آیه مذکور قرائت شده است (طبرسی، ۶۰۷/۸). اختلاف قرائت در آیه مذکور نشان می‌دهد که ساختار ثلاثی مجرد ماده «صدق» با ساختار باب «تفعیل» در معنای واحد «راست یافتن» به کار رفته‌اند؛ اگر چه باب تفعیل به جهت حروف اضافی، بر شدت و تأکید معنایی بیشتری دلالت می‌کند.

این واژه در عهد عتیق و جدید نیز به صورت مفرد، فقط برای اعلام و اشخاص توراتی و انجیلی و به صورت جمع، به معنای «درستکاران» به کار رفته است (جفری، ۲۹۰). کاربرد مشتقات این ماده به صورت مفرد برای اعلام و اشخاص، گواه بر معنای بسیار جامع و مثبت این ماده است که توانسته است در جایگاه اسامی افراد، معرف شخصیت آنها باشد. از سوی دیگر، به کارگیری صورت جمع این ماده به معنای «درستکاران»، مطالعات برخی از مستشرقان در معناشناسی این ماده را تأیید می‌کند که واژه «صدیق» به معنای «شخص راست و درست» و «سخت راستگویی» می‌باشد (همان، ۲۸۹).

ماده «صدق» در دانش کلام جدید و خرده‌دانش معرفت‌شناسی هنگام تعریف معرفت، به «باور صادق موجه» به‌کار رفته است. متکلمان و معرفت‌شناسان مراد از قید صادق در این تعریف را درستی و مطابقت داشتن آن باور با واقع دانسته‌اند (فتحی‌زاده، ۵۲) که مربوط به مقام ثبوت باور و ارتباط آن با واقعیت است (عباس‌زاده، ۲۲). این کاربرد علمی از ماده «صدق» یادآور همان معنای «مطابقت حکم با واقع» است که برخی از واژه‌شناسان بدان اذعان داشتند (دهخدا، ۱۴۸۹۸/۱۰).

نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف روش‌شناسی معنانشناسی واژگان قرآن، نتایج زیر را به‌دست می‌دهد:

۱- روش به‌عنوان یک مفهوم، از مؤلفه‌هایی چون منابع، اصول و قواعد تشکیل شده است و به شیوه به‌کارگیری آنها جهت رسیدن به هدف و کشف حقیقت اطلاق می‌شود.

۲- متدولوژی خرده‌دانشی است که به‌دنبال روشی جهت رسیدن به هدف است و در این روش، مؤلفه‌هایی چون منابع، اصول و قواعد وجود دارند که متدولوژی باید چگونگی و شیوه به‌کارگیری آنها را پیدا کند.

۳- برخی از منابع و ابزارهای مورد استفاده در خرده‌دانش متدولوژی عبارت‌اند از: اتیمولوژی، دانش لغت (اعم از منابع لغوی، هم‌خانواده‌های معنایی، هم‌خانواده‌های لفظی و واژگان متضاد)، کتاب قرآن، حدیث، قرائت‌های مختلف، عهدین، دانش‌های مرتبط با دانش معنانشناسی واژگان قرآن، واژه‌نامه‌های دیگر زبان‌ها، دیدگاه‌های مستشرقان.

۴- کار با هر یک از این منابع، سازوکار و اصول و قواعد خاصی دارد که به فراخور ویژگی‌های این منابع تعیین می‌شوند.

پی نوشت

۱- این بار معنایی در مطالعات پیشین معناشناسی نیز تأیید شده است (ن.ک: محمدحسین برومند، امیر جودوی و دیگران، ۸۰-۷۱).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۴. ابوالقاسمی، محسن؛ ریشه شناسی (اتیمولوژی)، تهران، ققنوس، ۱۳۷۴ش.
۵. ایازی، سید محمدعلی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن کریم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸ش.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو؛ ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، بی جا، قلم، ۱۳۶۰ش.
۷. آریان پور کاشانی، منوچهر؛ فرهنگ پیشرو آریان پور، تهران، جهان رایانه، ۱۳۷۷ش.
۸. برومند، محمدحسین؛ جودوی، امیر و دیگران؛ «بررسی صدق از دیدگاه قرآن»، معرفت، شماره ۹۶، آذر ۱۳۸۴، ص ۸۰-۷۱.
۹. بیرو، آن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵ش.
۱۰. پاکتچی، احمد؛ «ریشه شناسی واژه قرآنی قیوم»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۹، ۱۳۹۰، ص ۲۶-۵.
۱۱. ترابی، علی اکبر؛ فلسفه علوم، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۷ش.
۱۲. جفری، آرتور؛ واژه های دخیل در قرآن، تهران، توس، ۱۳۸۶ش.
۱۳. دلاور، علی؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، رشد، ۱۳۸۰ش.
۱۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

۱۷. زبیدی، محمد؛ تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، بی جا، نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
۲۱. طیب حسینی، سید محمود؛ درآمدی بر دانش مفردات قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
۲۲. عباس زاده، مهدی؛ «تحلیل معرفت در معرفت‌شناسی معاصر و فلسفه اشراق»، ذهن، شماره ۵۹، ۱۳۹۳، ص ۳۴-۵.
۲۳. عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۴. فتحی زاده، مرتضی؛ جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، کتاب طه، ۱۳۸۴ش.
۲۵. فدایی مهربانی، مهدی؛ «نقدی بر جایگاه اتیمولوژی در روش‌شناسی احمد فردید»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۹۴-۱۷۹.
۲۶. فراهیدی، خلیل؛ کتاب العین، بی جا، دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ قرآن‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۲۹. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۳۰ق.
۳۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۳۱. موسوی بجنوردی، کاظم و دیگران؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۳۲. نوالی، محمود؛ فلسفه علم و متدولوژی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۳ش.
۳۳. نوری کوتنایی، نظام‌الدین؛ روش‌شناسی علوم «متدولوژی»، ساری، زهره، ۱۳۷۷ش.